

باشندگی و مکان‌مندی تحلیل روایت زندگی بشر حافی در تذکرة الاولیاء^۱

نگین بی‌نظیر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

چکیده

توجه به مکان به مثابه امری اصیل و مفهوم طبیعی در تفکر یونان باستان با تلقی از مکان به مثابه امری انتزاعی، ممتد، کمی و قابل اندازه‌گیری در اندیشه مدرن مفاهیم، نتایج و صورت‌بندی‌های متفاوتی را رقم زده است. با کمرنگ شدن گوهر مکان و حقیقت سکنی‌گزیدن در ساحت اندیشه مدرن، مارتین هیدگر با دیدنی کردن مکان و توجه به حقیقت مکان، به مفاهیم و اصطلاحات در-جهان-بودگی دازاین، باشندگی، سکنی‌گزینی و مکان‌مندی او پرداخته است. به تعبیر هیدگر ما «باشندگانیم»؛ دازاینی ماهیتاً مکان‌مند، در جهانی مکان‌مند. جستار حاضر با توجه به گوهر و حقیقت مکان در اندیشه هیدگر به تحلیل و بازخوانی روایت بشر حافی در تذکرة الاولیاء پرداخته است و با تأکید بر این مهم که هست‌مندی دازاین در گرو موقعیت‌مندی اوست، به تحلیل موقعیتی که در «یک روز»، «در راهی» برای بشر حافی اتفاق می‌افتد، می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه انتخاب و موضع‌گیری بشر حافی نسبت به یک اتفاق ساده و عادی، آن اتفاق را از آن بشر حافی می‌کند (رویداد از آن خودکننده) و امکان‌های پیش‌رویش را گسترش می‌دهد. در پس این رویداد، بشر حافی در یک پیام قدسی فراخوانده می‌شود و او

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2021.37547.2256

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

n_binazir@guilan.ac.ir

در «راه» که به‌ظاهر محل گذشتن و عبور کردن است، به امنیت و آسودگی می‌رسد. در آن می‌باشد و سکنی می‌گزیند و این‌باشیدن، زمینه‌ساز وحدت چهارگانه / حضرات اربعه آسمان، زمین، میرایان و ایزدان می‌شود. زیستن و هستن بشر حافی در راه، با شدن و صیوروت محقق می‌شود و او در راه به باشندگی و آرامش می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: مکان، باشندگی، هیدگر، بشر حافی، تذکرة‌الاولیاء.

۱- مقدمه

تلقی از مکان یکی از وجوه متمایز و معنادار اندیشه مدرن و تفکر یونان باستان است. ارسطو مکان را امری می‌داند غیر از اجسامی که آن را اشغال کرده‌اند، چون هر جسمی می‌تواند جای جسم دیگری را بگیرد. به عبارتی هر شیئی واجد مکان طبیعی خویش است. مکان دارای مراتب بالا و پایین و واجد وجودی نفس‌الامری است؛ مراتبی که در نسبت با ما تعیین نمی‌شود و کاملاً مستقل از ماست. به روایت ارسطو (۱۳۶۳: ۱۲۸-۱۳۳) مکان بر سایر چیزها تقدم دارد؛ این نگرش و توجه به مکان به‌مثابه مفهومی طبیعی و امری اصیل در زیست‌مدرن و فناوری ماشینی دگرگون شده است. در تفکر مدرن عمدتاً حقیقت مکان نادیده گرفته شده و کمتر به مکان و نسبت آن با هستی و وجود توجه شده است. در بنیان‌گذاری دکارت از انسان به‌مثابه شیء اندیشنده و جهان به‌مثابه شیء ممتد که به افتراق جهان و انسان منجر شده است، مکان به امری انتزاعی، ممتد، کمی و قابل اندازه‌گیری تقلیل یافت. در شناخت ریاضی‌وار دکارتی همه‌چیز به‌عنوان ماده تصرف آدمی در نظر گرفته می‌شود و سکونت انسان‌ها در جوار ساحت قدس ناممکن می‌گردد (دکارت، ۱۳۷۱: ۹۹). در ساحت مدرن و در تغییر شکل طبیعت به ماده صرف برای استفاده فاعل‌های انسانی، دریافت حقیقت مکان، ناممکن و مکان مقدس و غیر مقدس بی‌معنا شد. در کم‌رنگ شدن گوهر مکان و بی‌مکانی زیست‌مدرن، مارتین هیدگر در جست‌وجوی معنای زندگی - که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری اوست - در نقدی کوبنده به تجدد/نوبودگی، فناوری، آفات تجدد و فقدان امر متعالی (پی‌بین، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۲۱ و سوفر، ۱۳۸۲: ۵۹) با آشکار کردن گوهر مکان و دیدنی کردن حقیقت سکنی‌گزیدن^۱ / باشیدن^۲، به نسبت دزاین^۳ با

مکان، در جهان بودگی^۴ دازاین و مکان‌مندی^۵ او می‌پردازد. هیدگر وجود آدمی را وجودی مکان‌مند می‌داند، در این رویکرد اگر مکان را از آدمی بگیریم، چنان است که وجودش را از او گرفته‌ایم. در تلقی کمی از مکان و به تعبیر هیدگر در بی‌مکانی خدایان یونانی، انسان‌ها نیز بی‌ریشه شده‌اند. اینجا بودن قداست مکان را آشکار می‌کند و مکان آن چیزی است که بشر را مجاز می‌دارد که انسان باشد (هیدگر، ۱۳۶۷: ۷۶). در نگرش هستی‌شناختی، دازاین و جهان/انسان و مکان دو موجود معجزا و در دوسوی منفک نیستند که مستقل از یکدیگر بتوانند دگرگون و متحول شوند. «در صورتی که جهان را بر اساس نوع نگاه دکارت به عنوان مجموعه‌ای از اشیاء ممتد ببینیم، طبیعی خواهد بود که ما خود را شیء متفکر بدانیم و به عکس اگر خود را به عنوان شیء متفکر ملاحظه کنیم، طبیعی خواهد بود که جهانی را که چنین شیء متفکری در آن زندگی می‌کند، جهانی بدانیم که از اشیاء ممتد فرادستی تشکیل شده است. در مقابل اگر جهان را شبکه‌ای از دلالت‌ها ببینیم باید دازاین را به گونه‌ای دیگر ملاحظه کنیم. دازاین با اشیائی که او را دربر گرفته، یک نسبت عملی^۶ دارد که برآمده از اهتمامی پیرامون نگرانه^۷ است (اینوود، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

در نسبت آدمی با وجود و در-جهان-بودگی دازاین، حقیقت مکان، سکنی‌گزیدن و باشیدن آشکار و حاضر می‌شود. مکان چیزی در مقابل انسان نیست، نه امری بیرونی است و نه تجربه یا مفهومی درونی. به تعبیر هیدگر وقتی واژه انسان را بیان می‌کنیم، به موجودی می‌اندیشیم که در یک حالت انسانی یعنی سکنی‌گزیدن قرار دارد (هیدگر، ۱۳۸۱: ۱۹). جهان دازاین مکانی است؛ به عبارتی «هیث مکانی، نحوه‌ای بنیادی از هستی ما در عالم است» (جانسون، ۱۳۹۷: ۴۹). دازاین در بودن؛ به سوی خود بودن، به سوی دیگران بودن، به سوی جهان بودن، همواره در موقعیتی از فهم عالم قرار می‌گیرد و در عمل فهمیدن، دازاین نحوه‌ی هستی خودش را طرح می‌افکند (همان: ۵۴). در جهان بودگی دازاین با موقعیت‌ها، انتخاب‌ها و موضع‌گیری‌هایش معنا می‌یابد. انتخاب‌هایی که امکان‌های پیشروی دازاین را می‌گستراند و یا محدود و حذف می‌کند. «دازاین همواره نسبت به مسائل زندگی‌اش موضع خاصی دارد و لذا همواره براین اساس به زندگی‌اش محتوا می‌دهد. از آنجا که ما همواره در کی از اشیاء پیرامون خودمان، با توجه به اهتمام‌های عملی‌مان داریم، این موضع گرفتن را می‌توانیم فرافکنی امکان‌های معنا دار برای اشیاء و برای

خودمان بگوییم» (حنایی کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

جستار حاضر با توجه به جهت‌گیری هیدرگر از مفاهیم باشیدن/سکنی‌گزیدن، مکان‌مندی‌دازاین و چگونگی این بودن/زیستن به تحلیل و واکاوی روایت زندگی بشر حافی در تذکرة‌الاولیاء عطار می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه بشر با یک انتخاب/موضع‌گیری، امکانی را برای خویش رقم می‌زند که در پس آن در گستره زمین به‌مثابه خانه، مأمن و قرارگاه سکنی می‌گزیند؛ این باشندگی - پس از رخداد/واقعه زندگی در پابرهنگی بشر حافی تأیید می‌شود. او بر خاک/زمین بدون پای‌پوش راه می‌رود، چنان‌که دیگران در خانه‌هایشان. آن امنیت، مؤانست و قراری که هیدرگر در باشیدن‌دازاین تبیین می‌کند، در روایت بشر حافی محقق می‌شود. فهم بشر، شیوه زیست او و گشودگی‌اش را به جهان تغییر می‌دهد. او به تعبیری فراخوانده می‌شود و با انتخابش در تلاقی/به‌هم‌پیوستگی چهارگانه زمین، آسمان، میرایان و خدایان قرار می‌گیرد. جستار حاضر برای تبیین مفهوم باشیدن و مکان‌مندی بشر حافی مستلزم آن است که ارتباط این مفهوم را با دازاین، نحوه مواجهه او، انتخاب‌هایش، رویداد از آن خود کننده، در جهان‌بودگی و... را تبیین نماید تا امکان تحلیل داستان بشر حافی در این ارتباط‌ها شفاف‌تر و محکم‌تر شود.

۲- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش به دو نوع پژوهش می‌توان اشاره کرد؛ پژوهش‌هایی که به این مفهوم در اندیشه هیدرگر پرداخته‌اند: «بررسی شرایط امکان تحقق مکان و سکنی‌گزیدن» از صافیان و انصاری (۱۳۹۳)، «بررسی جایگاه مفهوم حضرات اربعه در فلسفه هیدرگر متأخر و نسبت آن با حقیقت چیز و سکنی‌گزیدن» از بیدهندی و دیگران (۱۳۹۹)، و «بررسی رابطه سکنی‌گزیدن و فراخواندن از نظر هیدرگر» از صافیان و مؤمنی (۱۳۸۹). در ارتباط با زندگی بشر حافی نیز می‌توان به مقاله «مشایخ تذکرة‌الاولیاء بشر حافی» از ماهیار (۱۳۷۲) اشاره کرد که به روایت زندگی بشر، ارتباط‌ها و مرادواتش می‌پردازد. نکته قابل توجه در پیشینه پژوهش این است که هیچ متن، روایت و داستانی در بدنه ادبیات از منظر جستار حاضر تحلیل و بازخوانی نشده است.

۳- مبانی نظری

در جهان‌بودگی دازاین (بودن-در-مکان، زمان، تاریخ و...) هم بر هستن دازاین تکیه می‌کند و هم بر دل‌مشغولی او با جهان پیرامون. وجه حضور/هستن دازاین مانند بودن/قرار گرفتن درجایی نیست بلکه بیانگر درهم‌تنیدگی و درگیری دازاین است با اشیاء پیرامونی و هستومندهای دیگر؛ جهان دازاین به‌مثابه شبکه‌ای از روابط درونی است (هیدگر، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۳ و....). چگونگی بودن و شیوه زیست^۹ دازاین است که او را به دازاین اصیل و فرید تبدیل می‌کند و از جماعت داسمنی^{۱۰} و روزمرگی‌ها، روی‌دادگی‌ها و عادت‌وارگی‌ها جدا می‌سازد. در نگاه هیدگر «انسان قدرتی نامحدود برای تصمیم‌گیری دارد.... این دازاین بیشتر از آنکه در خصوص وجود و عدم تصمیم بگیرد، درباره چگونگی بودنش تصمیم می‌گیرد. او نحوه بودن خویش را می‌آفریند و قدرت انتخاب و اختیار برگزیدن انحای مختلف بودن را دارد (اینوود، ۱۳۹۵: ۱۰۵). هیدگر در بیان نسبت مکان با حقیقت وجود بر «باشیدن» تکیه می‌کند، «به معنای نحوه بودن ما آدمیان روی زمین» (هیدگر، ۱۳۷۹: ۵۹). بنیادی‌ترین شیوه بودن و درک جهان و فهم هستومندهای دیگر، باشیدن و مکان‌مندی دازاین است، به عبارتی دازاین ماهیتاً مکان‌مند در جهان مکان‌مند. هیدگر نحوه و شیوه بودن ما آدمیان را روی زمین *bauen* یا باشیدن می‌داند، سکونت داشتن *wohnen* به معنای باشیدن در آرامش و راضی بودن و در امان ماندن و محفوظ بودن است. این واژه با کلماتی از قبیل خو گرفتن، احساس راحتی کردن، و در صلح و آزاد بودن ارتباط دارد (فارل کرل، ۱۳۷۹، ۶۴؛ هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۶ و اینوود، ۱۳۹۵: ۱۲۸). این مفهوم با زندگی کردن و صرف زیستن در جهان عینی و مادی بسیار متفاوت است. در واقع از آن خود کردن مکان و قرار یافتن، امر باشندگی را محقق می‌کند در زمینی که ذاتاً قرارگاه و قراربخش هستی است، زمینی که به شیوه ریشه‌شناسی هیدگری «هم پنهان می‌کند، در امان می‌دارد، می‌رهاند و حفظ می‌کند... و هم برون‌شونده، صادرشونده، پیش‌آینده، جهنده و ناخویش‌تندار است» (جمادی، ۱۳۸۵: ۶۳۵).

هیدگر در مقاله «ساختن باشیدن اندیشیدن» با نقطه کانونی قرار دادن «باشیدن» و با تأکید بر اینکه ما «باشندگانیم» به تحلیل این مفهوم و جنس رابطه‌اش با دو واژه پیرامونش می‌پردازد. «هدف ساختن، باشیدن است. با وجود این، هر ساختنی در حکم گونه‌ای باش-

داشتن نیست» (هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۱). هواپیماها، پل‌ها، ورزشگاه‌ها، پاساژها، ایستگاه‌های قطار، و بزرگراه‌ها ساخته شده‌اند اما باش‌گاه و قرارگاه نیستند و کسی در آن‌ها سکونت نمی‌کند. این بناها آدمی را در خود جای می‌دهند و آدمی در آن‌ها جای می‌گیرد، اما احساس امنیت و راحتی در خانه بودن را به دست نمی‌آورد؛ به تعبیر هیدگر در آن‌ها «نمی‌باشد» (شار، ۱۳۹۷: ۷۹ و هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۳). باشیدن مجال بروز وحدت ازلی چهارگانه/ اربعات هیدگر را ممکن می‌سازد؛ بر زمین بودن قطعاً «در زیر آسمان بودن» است و این هر دو به معنای «ماندن در پناه خدایان» و نیز دربردارنده گونه‌ای «تعلق هستی انسان به یکدیگر» است؛ وحدت فانیان، خدایان، زمین و آسمان (کالینز و سلینا، ۱۳۸۵: ۱۴۹؛ فارل کرل، ۱۳۷۹: ۶۰ و هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۷). البته برای باشیدن میان آسمان و زمین «انسان باید دو عامل و نیز تعادل میان آن‌ها را بفهمد. لفظ فهمیدن در اینجا به معنای دانش علمی نیست بلکه مفهوم وجودی است که بر تجربه معناها اشاره دارد. زمانی که محیط معنادار است، انسان احساس در خانه بودن می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۴۳).

دازاین در موقعیت‌های پیش‌رو و در فراخوانده شدن‌ها، با انتخاب‌ها و موضع‌گیری‌هایش، امکان‌هایش را می‌گستراند یا محدود می‌کند. او درون موقعیت هستی است و درگیر با آن. به عبارتی هست‌مندی^{۱۱} دازاین منوط به موقعیت‌مندی^{۱۲} اوست. دل‌مشغولی‌های دازاین با اشیاء و امور و درهم‌تنیدگی‌اش با جهان پیرامونی، مواجهه‌ها، انکشاف و گشودگی‌ها هستی او را شکل می‌دهد. از منظر هیدگر، یونانیان برای اشیاء اصطلاح بسیار دقیق پراگماتا را استفاده می‌کردند به معنای چیزی که انسان در سروکار داشتن دل‌مشغولانه با آن کار دارد (هیدگر، ۱۳۸۱: ۱۴۳). نسبت دازاین مکان‌مند با هستومنها و اشیاء و آگاهی‌اش به این نوع بودن همان گشودگی^{۱۳} دازاین است «ما صرفاً در آنجا قرار نداریم بلکه با تمامی پیوندهای کاری، علاقه، محبت و غیره با آن گره می‌خوریم» (مک کواری، ۱۳۹۳: ۴۰). این چنین زیستن/بودن/آگاهی هم مکان عمومی/عام را محلی و خصوصی می‌کند، هم وقایع را شخصی و از آن خود و هم سکنی‌گزیدن را محقق می‌سازد. «شاید بتوانیم genius loci را به چنگ آوریم، یعنی روح مکان را که پیشینیان هم چون برابرنهادی می‌دانستند که انسان می‌باید با آن هم‌نوا گردد تا قادر به باشیدن شود، مفهوم روح مکان به گوهر مکان اشاره دارد» (شولتز، ۱۳۹۱: ۲۳). امر مهم

دیگر در نسبت دزاین و جهان، مفهوم «رویداد از آن خود کننده»^{۱۴} است که رابطه جدیدی را با هستی طرح می‌افکند. با توجه به ادوار مختلف فکری هیدگر می‌توان سه رویکرد از این تعبیر ارائه نمود، در ابتدا هیدگر رخداد را به مثابه تجربه زیستی و آنچه به نحو انضمامی متعلق به من است، بازمی‌شناسد. سپس این رویکرد متوازن می‌شود و رخداد به عنوان نتیجه مبادله انسان و هستی قلمداد می‌گردد و در نهایت، رخداد به منزله عرصه حضور متعین زمان و هستی به رسمیت شناخته می‌شود (قسامی و اصغری، ۱۳۹۶: ۱-۲). البته این جهش فکری به معنای انفصال رویکردها و مفاهیم نیست بلکه خط سیر تکاملی اندیشه اوست. رویداد از آن خود کننده، صرفاً به معنای خرید کالایی که از آن ما می‌شود، نیست بلکه مواجهه و انکشافی است در بطن همه امور عام، در رویدادگی‌ها و روزمرگی‌ها. «رویدادی که هستن را همچون آشکارگی پیش می‌کشد. رویداد از آن خود کننده آن مکاشفه معنایی یا حقیقتی از هستی است که از رخدادی همگانی یا شخصی برای یک شخص پیش می‌آید. من می‌توانم از اتفاقی اجتماعی (که در آن با دیگرانی شریک هستم) یا از رخدادی یکسر شخصی و محرمانه که کسی با من در آن شریک نبوده است، به مکاشفه‌ای از معنایی یا حقیقتی از هستی برسیم. اگر چنین شود می‌توان گفت که این رویداد برای خود من یک رویداد از آن خود کننده است» (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۷).

۴- بررسی و بحث

۴-۱ انتخاب بشر حافی و رویداد از آن خود کننده

وجود اصیل/دزاین انسان تنها و فریدی است که در موقعیت‌های زندگی، با انتخاب‌ها و تصمیم‌هایش، امکان زیست متفاوت را برای خویش رقم می‌زند. او با موضع‌گیری‌هایش از روی دادگی‌ها و میان‌مایگی‌های دنیای عوام کنده می‌شود و فاصله می‌گیرد. درنگ / تأمل بشر حافی در شلوغی و روزمرگی‌های کوچک و بازار، یک امر عام و عمومی را انفسی و شخصی می‌کند و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که زیست/هستی و چگونگی بودنش را دگرگون می‌سازد. «ابتدای توبه او آن بود که یک روز مست می‌رفت، در راه کاغذی دید افتاده و بر آنجا بسم‌الله الرحمن الرحیم نوشته، در حال بوی خوش خرید و آن کاغذ را معطر گردانید و بوسید و بر دیده‌ها مالید و به تعظیم تمام جایی نهاد» (عطارد، ۱۳۶۵: ۱۲۸).

اتفاق نخستین در کوی و برزن رخ داده است، در «راه»؛ محل عمومی / گذر عام. راه و معبر به رفتن / رد شدن / گذشتن و عبور کردن دعوت می‌کنند اما بشر در این گذرگاه درنگ می‌کند و می‌ایستد. این توجه بشر حافی به یک کاغذ که قطعاً از دید دیگر رهگذران مغفول مانده، بیانگر موضع‌گیری و دل‌مشغولی اوست که زمینه تعامل او را با جهان پیرامون رقم می‌زند. «دازاین همواره نسبت به مسائل زندگی‌اش موضع خاصی دارد و لذا همواره براین اساس به زندگی‌اش محتوا می‌دهد و از آنجا که ما همواره درکی از اشیاء پیرامون خودمان با توجه به اهتمام‌های عملی‌مان داریم، این موضع گرفتن را می‌توانیم فرافکنی امکان‌های معنا دار برای اشیاء و برای خودمان بگوییم» (حنایی کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

زیست جهان روزانه ما از پدیدارهای عینی مثل مردم، درختان، سنگ، زمین، شهر، کوچه، پنجره، روز و... تشکیل یافته است. این پدیدارهای عینی در موقعیت‌هایی با انتخاب‌ها و جهت‌گیری‌ها فردی و انفسی می‌شوند (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۷). «یک روز»، «یک راه» و «یک کاغذ» پدیدارهای بسیار ساده، روزمره و تکراری‌اند که در زندگی هر هستنده‌ای ممکن است بارها و بارها حضور داشته باشند. معنا و خروجی فصول، روزها، شب‌ها، مکان‌ها و... با توجه به درک، دریافت و مواجهه افراد متغیر و متفاوت می‌شود. هیدگر در تحلیل شعر «یک عصر زمستانی» می‌گوید «یک عصر زمستانی چونان حضوری عینی به تجربه درمی‌آید، یعنی همچون مجموعه‌ای از کیفیت‌های خاص، یا در کل همچون یک حال و هوا، جو یا خصلت که پس‌زمینه‌ای برای کنش‌ها و رخدادها شکل می‌دهند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۹). کوچه، مکان عمومی و گذرگاه همگانی است. نوع مواجهه بشر حافی / دزاین و اهتمام او به اشیاء پیرامونش امر عمومی را انضمامی و فردی می‌کند. در رابطه درون خصوصی بشر حافی با یک کلیت عمومی (یک روز / راه / کاغذ)، آن کاغذ به مثابه امری حاضر بر بشر ظهور می‌یابد، به تعبیر هیدگر چنان «نواخت ناقوس عصر، [که] انسان‌ها را چونان میرایان به نزد خدا فرامی‌آورد» (همان). این رویداد در واقع نسبت بشر حافی با هستی است که به واسطه در-جهان-هستن‌اش محقق می‌شود. درنگ، انتخاب و حساسیت بشر حافی یک رویداد عام را از آن خود می‌کند. «منش مرکزی و اصلی تجربه زیسته ما رویداد از آن خود کننده است... این جهش آغازین یا رویداد از آن خود کننده هم به من مربوط می‌شود و هم به جهان. رویداد از آن خود کننده اتفاق افتادن من و جهان

است. اتفاقی که هم به لحظه مربوط می‌شود و هم به فراشد هستن و شدن» (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۸ و قسامی و اصغری، ۱۳۹۶: ۸-۱۰). بشر حافی در راه کاغذی را می‌بیند که روی آن نام پروردگار نوشته شده، این موقعیت با واکنش و رفتار بشر موجب و زمینه‌ساز موقعیتی اصیل می‌شود؛ موقعیتی که موجب بینش اصیل و بصیرت او شده و به مثابه گشاینده هستی به روی بشر است و او را در مسیری که باید قرار می‌دهد «این رویداد از آن خودکننده است که دازاین را می‌سازد و او را به سوی آنجا رهسپار می‌کند (همان: ۱۷۳).

نتیجه و خروجی «بوسیدن آن کاغذ، بردیده مالیدن، معطر گردانیدن و به تعظیم تمام بر جایی نهادن» در همان شب در قالب خوابی که بزرگی می‌بیند، حامل گشودگی در اکنون بشر حافی می‌شود «آن شب بزرگی به خواب دید که گفتند: برو و بشر را بگوی که: طیبیت اسمنا فطیناک، و بجلت اسمنا فبجلناک [و] طهّرت اسمنا فطهرناک. فبعرّتی لاطین اسمک فی الدنیا و الآخرة» آن بزرگ گفت او مردی فاسق است. من غلط می‌بینم! طهارت کرد و نماز گزارد و در خواب شد. همین خطاب شنید، تا بار سیوم با مداد برخواست. وی را طلب کرد. گفتند: به مجلس شراب است رفت بر در آن شرابخانه و او مست بود- گفت بشر را بگویند که به تو پیغامی دارم» (عطّار، ۱۳۶۵: ۱۲۹). ماحصل تأمل بر یک کاغذ - موقعیت عام و همگانی - که بیان‌گر دل‌مشغولی و توجه وجودی بشر حافی به اشیاء و جهان پیرامونی است، بستر ساز امکانی خاص، فراخوانده شدن و گشودگی در زیست روزمره و تکراری او می‌شود.

۴-۲ زمین و باشندگی بشر حافی

رویداد زندگی بشر حافی - مواجهه با کاغذی در راه - ارتباط معناداری دارد با یک مکان انسان - ساخت. بشر حافی در حالت مستی و هنگام برگشت از میخانه، آن کاغذ را می‌بیند و می‌یابد و همچنین هنگامی که آن بزرگ پیغام پروردگار را به بشر حافی می‌رساند و به او بشارت می‌دهد، باز بشر در میخانه است که او را به بیرون فرامی‌خوانند. رویداد اول که زمینه‌ساز بشارت/ رویداد دوم در زندگی بشر حافی می‌شود، به یک مکان خصوصی و ساخته بشری گره می‌خورد. نقطه کانونی این رویداد، دعوت بشر حافی است از یک مکان محصور، از میخانه؛ خانه و چارچوبی که به ظاهر مکان آرامش، رهایی و باشیدن بشر حافی

است به مکانی عمومی / کوی / معبر / گذرگاه و اینکه آن رویداد، مکان عمومی را به قرار-گاه و باش-گاه بشر تبدیل می‌کند. او در گستره زمین / در راه مأمّن و سکنی می‌گیرد؛ «گفت ای یاران ما را خواندند. رفتیم و شما را بدرود کردیم. و دیگر هرگز ما را در این کار نخواهید یافت. پس همچنان شوریده و سرو پابرنه بیرون آمد و توبه کرد» (عطار، ۱۳۶۵: ۱۲۹). این انکشاف و گشودگی به واسطه «کاغذی در راه» در جان و جهان بشر اتفاق افتاد «هر انکشافی برای اینکه به وقوع بپیوندد، نیازمند نوعی مکان است. در هستی و زمان، این مکان، خود دازاین است. دازاین آن هستی یا وجودی است که خود را در برابر هست‌ها یا موجودات گشوده می‌دانست. دازاین خود نوعی گشودگی تلقی می‌شود یک جور فضای باز یا بیاض و عرصه گشوده که در آن هست‌ها می‌توانند منکشف گردند» (کالینز و سلینا، ۱۳۸۵: ۱۱۹). به واسطه این رویداد / واقعه، فهم بشر به خویشتن، جهان و اشیای پیرامونش دگرگون می‌شود، آگاهی در فهم بشر که در ساحت مستی رخ داده است، گشودگی برایش به ارمغان می‌آورد.

معبر / کوی، مکانی است که توسط کرانه‌ها محصور شده است. راه اتصال‌دهنده دوسویه یا چندسویه مکان‌ها و مسیرهاست؛ شرابخانه، بازار، خانه، مسجد، حمام و... اینکه خود راه به مکانی برای باشیدن و سکنی‌گزیدن بشر تبدیل می‌شود به دلیل تغییر ماهیتی است که مکان در انکشاف و گشودگی بشر پیدا می‌کند. به یقین راه‌ها نیز مکان‌هایی‌اند که به واسطه کرانه‌ها محصور و محدود می‌شوند تا معنای راه بودن محقق شود اما به تعبیر هیدگر «یک کرانه آن نیست که در آن چیزی می‌ایستد بلکه همان‌گونه که یونانیان دریافتند، کرانه آن است که از آن چیزی حضور یافتن خود را آغاز می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۲۴). در زیست جدید بشر حافی راه به‌مثابه مکانی امن، جنسی از آزادی، رهایی و سکنی‌گزیدن را پیش می‌کشد که بشر چنان در آن قرار می‌گیرد و زیست می‌کند که دیگر مردم در خانه‌هایشان. در این باشیدن، بشر حافی همیشه در گستره زمین پابرنه راه می‌رود. «همچنان شوریده و سرو پابرنه بیرون آمد و توبه کرد... و دیگر هرگز کفش در پای نکرد و از اینجای وی را حافی خواندندی» (عطار، ۱۳۶۵: ۱۲۹). نحوه زیست و از آن خود کردن مکان است که امر باشندگی را محقق می‌کند و به‌مثابه تطبیق و آرامش‌بخش انسان با جهان است (شار، ۱۳۹۷: ۷۵). آن حس امنیت و رهایی در خانه بودن که با

پابرهنگی در چار دیواری خانه دیده می‌شود، در زیست بشر حافی در سکنی گزیدن در گستره زمین محقق می‌شود. «او را گفتند چرا کفش در پای نمی‌کنی. گفت آن روز که آشتی کردم پای برهنه بودم اکنون شرم دارم که کفش در پای کنم» (عطارد، ۱۳۶۵: ۱۲۹). آن گشودگی و فهم، بشر حافی را از واسطه‌ها عبور داد او در بازگشت به طبیعت بشری خویش بی‌واسطه بر زمین قرار گرفت و از آن به بعد هم بر همان منوال زیست و باور داشت که «حق تعالی می‌فرماید که زمین را بساط شما گردانیدم. بر بساط پادشاهان ادب نبود با کفش رفتن» (همان). این جنس دریافت و مواجهه با زمین، دقیقاً همان همبسته‌های معنایی هیدگر از سکنی گزیدن را تداعی می‌کند. عطارد در تأیید نگاه بشر حافی و حرمت نهادن او به زمین می‌گوید «جمعی از اصحاب خلوات چنان بودند که به کلوخ استنجا نکردند و آب دهن به زمین نینداختند» (همان). امر باشیدن و سکنی گزیدن دقیقاً در آزار نرساندن به زمین / طبیعت / هستی است، اینکه احساس امنیت در همه هستی جریان یابد؛ «آسیب نرساندن راستین امری است مثبت و زمانی روی می‌دهد که ما چیزی را از پیش به حال خود رها کنیم، زمانی که آن را به هستی گوهری اش بازمی‌گردانیم، زمانی که آن را در آرامش مطلق رها می‌کنیم. باشیدن یا در آرامش بودن به معنای آرامش داشتن در آزادی و مصونیت است. در فضای آزادی که هر چیز را در گوهرش حفظ می‌کند، ویژگی اصلی باشیدن همین آسیب نرساندن و حفاظت است» (هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۷)

۴-۲-۱ باشیدن در راه و شدن

درونی کردن جهان برای بشر حافی در پس باشیدن او محقق می‌شود، به عبارتی آنگاه که درون او با یک امر مقدس معنادار می‌شود، از تهی بودن دور می‌گردد. به تعبیر هیدگر جهان خانه‌ای است که در آن میرایان می‌باشند... وقتی انسان قادر به باشیدن است، جهان تبدیل به یک درون می‌شود» (شولتز، ۱۳۹۱: ۲۳). این درونی کردن و باشندگی در راه، در شدن / سیروورت / و رفتن صورت می‌گیرد. راه، محل آمد و شد عابران و اتصال‌دهنده بازار، مساجد، خانه‌ها، حمام، مکتب‌خانه، میکده و... است. در رویداد زندگی بشر حافی راهی که او را به شرابخانه می‌رساند، اینک او را از شرابخانه گرفته و به خود فرامی‌خواند و در خود جای می‌دهد. راه یک امکان است چونان «پل» در تحلیل هیدگر؛ مکانی که برابر

میرایان گشاده می‌شود تا بتوانند از این کناره به آن کرانه بروند و بیابند (شار، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۵؛ هیدگر، ۱۳۷۹: ۷۴-۴۵ و شولتز ۱۳۹۱: ۳۰-۳۳). تجربه بی‌واسطه بشر حافی از راه و بودن و زیستن در آن، چگونگی بودنش را دگرگون می‌کند. با توجه به معنای واژه «حافی» که بر پا و امر رفتن دلالت می‌کند، صیوروت و شدنی را برجسته می‌نماید که هم در کلان‌روایت عرفان بر آن تأکید شده است و هم پیوند هستی‌شناختی دارد با دازاینی که در شدن محقق می‌شود. دازاین آنی نیست که اکنون است، آنی است که می‌شود (وارنووک، ۱۳۹۳: ۳۱). در بخشی از روایت تذکرة‌الاولیاء آمده است: «نقل است که بشر شبی به خانه می‌رفت. یک پای درون آستانه و یک پای بیرون، متحیر بماند تا بامداد» (عطار، ۱۳۶۵: ۱۳۰). این الگوی در آستانه زیستن همان دعوت و استمرار در راه بودن بشر حافی است، مواجهه با امکان‌ها، چالش‌ها، کشش‌ها و مخاطره‌ها. به تعبیر شمس تبریزی «کسی که در راه است، کسی است که لقمه از شاه می‌گیرد و کسی که در خانه می‌ماند مانند کسی است که نان‌ریزه و استخوان از زمین برمی‌چیند» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۲۴/۱) و بشر حافی همواره در حرکت، میل به گشودگی و رهایی از حصار کران‌مندی، امور مقید و امر متناهی است و هستی او در همین رفتن‌ها و شدن‌ها شکل می‌گیرد. دازاین رو به آینده دارد، از امکانی به امکانی دیگر، از موقعیتی به موقعیتی دیگر، از کینونت به صیوروت، از الزام به امکان، از روی دادگی به تعالی، از عینیت‌گرایی به شناخت انفسی، به تعبیر کیرکگور هستی‌مندی انسان همان صیوروت‌مندی اوست (کیرکگور، ۱۳۸۵: ۳۳؛ فلین، ۱۳۹۵: ۱۲۵ و مارسل، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

۴-۲-۲ از آن‌هم‌بودگی چهارگانه‌ها

در وحدت و از آن‌هم‌بودگی^{۱۵} چهارگانه / حضرات اربعه هیدگر است که آن «چیز» اتفاق می‌افتد و محقق می‌شود. هیدگر «چیز را به‌عنوان به‌هم‌پیوستگی آنچه چهارگانگی زمین، آسمان، میرایان و خدایان می‌نامد، می‌بیند» (فارل کرل، ۱۳۷۹: ۵۹). در واقع «وقتی از زمین سخن می‌گوییم، پیشاپیش هر سه چیز دیگر را در ذهن داریم ولی به یگانگی ناب این چهار نمی‌اندیشیم» (هیدگر، ۱۳۸۱: ۸۱). رخداد زندگی بشر حافی با کاغذی بر روی زمین شروع می‌شود، گسترده‌ترین و طبیعی‌ترین مکان - زمین - در درنگ کردن و تأمل بشر

حافی به مکانی برای باشیدن تبدیل می‌شود؛ کاغذی که بشر حافی را که فانی است و میرا، به ساحت معنوی / پروردگار پیوند می‌زند. کاغذ متبرک که به نام پروردگار، دعوتی است از آسمان و بسترساز و نویددهنده پیامی مینوی است که آن پیام فردای روز واقعه، از زبان بزرگی به بشر حافی داده می‌شود. پیوند زمین و آسمان / بشر حافی و امر مقدس، در قرب حقیقی او در زمین و یافتن خویش در جوار چیزها اتفاق افتاده است؛ این از آن هم شدن چهارگانه‌ها بسترساز باشیدن بشرحافی در ساحت زمین می‌شود و این قرب زمین گشودگی و انکشاف او. به تعبیر هیدگر «انسان، قرب خویش را به حقیقت وجود از دست داده است و نتیجه‌اش بی‌نصیب ماندن از انکشاف و روشنایی است» (بیدهندی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶) و یا درنگ و تأمل او بر زمین / راه، زمین تحقیق این وحدت را میسر ساخته است، به عبارتی باشیدن به معنای قرار، آرامش و امنیت یافتن بشر حافی از آن هم‌بودگی چهار مفهوم زمین، آسمان، میرایان و ایزدان است. «میرایان چون می‌باشند در چارگانه جای دارند اما ویژگی اصلی باشیدن؛ آسیب نرساندن و محافظت کردن است. میرایان به شیوه‌ای می‌باشند که این چارگانه را در گوهر ناآشکارش حفظ می‌کنند. بنابراین، این حفاظتی که می‌باشد، چارگانه است» (هیدگر، ۱۳۷۹: ۶۸).

۵- نتیجه‌گیری

بشر حافی در درنگ و تأمل بر یک امر ساده و عادی-یک کاغذ، در روزی و در راهی- پدیده‌ای که قطعاً دیگر رهگذران بی‌اعتنا از آن گذشتند، چگونگی بودن و هستن خویش را دیگرگونه رقم می‌زند. انتخاب و موضع‌گیری بشر حافی با معطر کردن و مقدس شمردن کاغذی که نام پروردگار بر آن نوشته شده بود، او را به آسمان / امر معنوی و مقدس پیوند می‌زند، این جهت‌گیری امکان ویژه‌ای را به رویش می‌گشاید و بسترساز وحدت چهارگانه فانیان، ایزدان، آسمان و زمین می‌شود. درواقع اهتمام بشر حافی به اشیای پیرامونش و دل‌مشغولی‌اش به هستومندهای دیگر، ورای روزمرگی‌ها و روی‌دادگی‌ها، رویدادی عام و همگانی را شخصی و انفسی می‌کند (از آن خود کردن رویداد). رویداد اول زیست بشر حافی و واقعه دوم - بشارت پروردگار به اینکه چون نام مرا متبرک کردی، نامت را متبرک می‌کنیم - هر دو پیوند معناداری با میخانه دارند. بشر حافی از شرابخانه که به‌ظاهر مکانی

است که در آنجا در مستی به دنبال قرار و آرامش می‌گشت، به زمین/ راه فراخوانده می‌شود. او بعد از این پیغام، در «راه» زیست می‌کند و در گسترده‌ترین و طبیعی‌ترین مکان یعنی زمین به قرار، امنیت و باشندگی می‌رسد؛ باشیدنی که در پابرهنگی بشر حافی معنا می‌یابد. او بعد از رویدادی که زیست او را دگرگون کرد، بدون پای‌پوش در زمین قدم می‌گذارد. و در گستره آن می‌باشد؛ زمینی که به باور بشر بساط پروردگار است. پس پوشیدن کفش در خانه و مأمن مقدس محلی از اعراب ندارد. این وجه هستن و بودن بشر حافی در رفتن، شدن و صیوروت استمرار می‌یابد. زیستن در موقعیت آستانه‌ای برای بشر حافی یعنی حرکت از کینونت به صیوروت، از الزام به امکان، از کران‌مندی به بی‌کرانگی است.

پی‌نوشت‌ها

- 1- to settle
- 2- dwelling
- 3- da-zain
- 4- in- world hood
- 5- spatiality
- 6- practical approach
- 7- circumspect concern
- 8- being-in
- 9- lifestyle
- 10- das-man
- 11- being
- 12- situation
- 13- patency
- 14- ownedness event
- 15- belongingness-to-each-other

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۱). *هیدگر و تاریخ هستی*. تهران: مرکز.
- ارسطو (۱۳۶۳). *طبیعیات*. ترجمه مهدی فرشادی. تهران: امیرکبیر.
- اینوود، مایکل (۱۳۹۵). *روزنه‌ای به اندیشه مارتین هیدگر*. ترجمه احمدعلی حیدری. تهران: علمی.
- بیدهندی، محمد، بیت‌الله ندرلو، و محمدجواد صافیان (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه مفهوم حضرات اربعه در فلسفه هیدگر متأخر و نسبت آن با حقیقت چیز و سکنا کزیدن». *نشریه علمی*

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۳، شماره ۲۶، پاییز ۱۴۰۰ / ۴۹

متافیزیک. شماره ۲۹. صص ۱۵-۲۹.

پی پین، رابرت. ب. (۱۳۸۲). «هیدگر و مفهوم مدرنیسم: عصر بی معنایی تمام. مجله ارغوان. مسائل مدرنیسم و پست مدرنیسم. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. شماره ۱۱ و ۱۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

جانسون، پ. آ. (۱۳۹۷). هیدگر. ترجمه بیژن عبدالکریمی. تهران: نقد فرهنگ. جمادی، سیاوش (۱۳۸۵). زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه های هوسرل و هیدگر. تهران: قفقوس.

حنایی کاشانی، محمدسعید (۱۳۹۰). «هیدگر، انسان، هستی». مجله ارغوان. مسائل مدرنیسم و پست مدرنیسم. شماره ۱۱ و ۱۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

دکارت، رنه (۱۳۷۱). اصول فلسفه. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: الهدی سوفر، گایل (۱۳۸۲). «هیدگر، انسان گرایی و تفکیک / تخریب تاریخ. مجله ارغنون. مسائل مدرنیسم و پست مدرنیسم. ترجمه سعید حنایی کاشانی. شماره ۱۱ و ۱۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

شار، آدام (۱۳۹۷). هیدگر برای معماران. ترجمه مرتضی نیک فطرت. تهران: کتاب فکرنو. شولتز، کریستین نوربرگ (۱۳۹۱). روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری. ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: رخ داد نو.

شمس تبریزی (۱۳۹۱). مقالات شمس تبریزی. تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.

صافیان، محمدجواد و ناصر مؤمنی (۱۳۸۹). «بررسی رابطه میان سکنی گزیدن و فراخواندن از نظر هیدگر». حکمت و فلسفه. شماره ۲. صص ۵۵-۶۸.

_____ و مائده انصاری (۱۳۹۳). «بررسی شرایط امکان تحقق حقیقت مکان و سکنی گزیدن». پژوهش های هستی شناختی. شماره ۶. صص ۵۷-۷۶.

عطار نیشابوری (۱۳۶۵). تذکرة الاولیاء. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوآر. فارل کرل، دیوید (۱۳۷۷). «یادداشتی کوتاه بر ساختن باشیدن اندیشیدن». هرمنوتیک مدرن. ترجمه بابک احمدی و دیگران. تهران: مرکز.

فلین، توماس (۱۳۹۵). درآمدی بر اگزیستانسیالیسم. ترجمه علیرضا فرجی. ایلام: ریسمان. قسامی، حسین و محمد اصغری (۱۳۹۶). «باز تفسیر مفهوم رخداد از آن خود کننده نزد هیدگر با تکیه بر مفهوم تفکر». تأملات فلسفی. شماره ۱۹. صص ۱۱-۳۵.

۵۰ / باشندگی و مکان‌مندی؛ تحلیل روایت زندگی بشر حافی در تذکرة‌الاولیاء / بی‌نظیر

- کالینز، جف و سلینا، هاوارد (۱۳۸۵). هیدگر (قدم اول). ترجمه صالح نجفی. تهران: شیرازه.
- کیر کگور، سورن (۱۳۸۵). ترس و لرز. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی.
- مارسل، گابریل (۱۳۸۸). انسان مسئله‌گون. ترجمه بیتا شمسینی. تهران: ققنوس.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۲). «مشایخ تذکرة‌الاولیاء بشر حافی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۱۴۸ و ۱۴۹. صص ۱۴۹-۱۶۹.
- مک کواری، جان (۱۳۹۳). مارتین هیدگر. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- وارنوک، مری (۱۳۹۳). آگزیستانسیالیسم و اخلاق. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- هیدگر، مارتین. (۱۳۶۷). فلسفه چیست؟. ترجمه مجید سرمدی. تهران: تندر.
- _____ (۱۳۷۹). «ساختن باشیدن اندیشیدن». هرمنوتیک مدرن. ترجمه بابک احمدی و دیگران. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۱). شعر، زبان و اندیشه رهایی. ترجمه عباس منوچهری. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۶). هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

References

- Ahmadi, B. (2002). *Heidegger and History of Existence*. Tehran: Markaz.
- Aristotle (1984). *Nature*. Translated by M. Farshadi. Tehran: Amirkabir.
- Attar Neyshabouri (1986). *Tazkerat al-Awliya*. Edited by M. Estelami. Tehran: Zavvar.
- Bidhendi, M., Naderlou, B., and Safian M.J. (2020). "Examining the position of the concept of Hazaraat-e Arbana in Heidegger's late philosophy and its relation to the truth of things and settling". *Metaphysics*. (29). 15-29.
- Collins, J. and Howard, S. (2006). *Heidegger (first step)*. Translated by S. Najafi. Tehran: Shirazeh.
- Descartes, R. (1992). *Principles of Philosophy*. Translated by M. Sanei Darreh Bidi. Tehran: Al-Huda.
- Farrell Curl, D. (1998). *A Short Note on Making, Being, Thinking. Modern hermeneutics*. Translated by B. Ahmadi et al. Tehran: Markaz.
- Flynn, T. (2016). *An Introduction to Existentialism*. Translated by A. Faraji. Ilam: Rismaan.
- Hanaei Kashani, M. S. (2011). "Heidegger, Man, Existence." *Arqavan*. Issues of Modernism and Postmodernism. (11, 12). Tehran: Printing and Publishing Organization.
- Heidegger, M. (1987). *What Is Philosophy?* Translated by M. Sarmadi. Tehran: Tondar.
- _____ (2000). *Making, Being, Thinking. Modern hermeneutics*. Translated by B. Ahmadi et al. Thran: Markaz.
- _____ (2001). *Poetry, Language and the Idea of Liberation*. Translated by A. Manouchehri. Tehran: Molla.
- _____ (2007). *Existence and Time*. Translated by S. Jamadi. Tehran: Qoqnoos.
- Inwood, M. (2016). *Aperture to Thought of Martin Heidegger*. Translated by A. Heydari. Tehran: Elmi.
- Jamadi, S. (2006). *Background and Time of Phenomenology: An Inquiry into the Life and Thoughts of Husserl and Heidegger*. Tehran: Qoqnoos.
- Johnson, P.A. (2018). *Heidegger*. Translated by B. Abdul Karimi. Tehran: Critique of Culture.
- Khatami, M. (2016). *The world in Heidegger's thought*. Tehran: The Research Center for Islamic Culture and Thought.
- Kierkegaard, S. (2006). *Fear and Trembling*. Translated by A. K. Rashidian. Tehran: Ney.

- Mahyar, Abbas. (1993). "Elders of Tazkerat al-Awliya: Beshre Hafy". *Journal Faculty of Literature and Humanities of Tabriz*. (148, 149). 149-169.
- Marcel, G. (2009). *Problematic Man*. Translated by B. Shamsini. Tehran: Qoqnoos.
- McCawary, J. (2014). *Martin Heidegger*. Translated by M. S. Hanaei Kashani. Tehran: Hermes.
- Pay Pin, R. B. (2003). "Heidegger and the Concept of Modernism: The Age of whole Nonsense". *Arqavan*. Issues of Modernism and Postmodernism. Translated by M.S. Hanaei Kashani. (11, 12). Tehran: Printing and Publishing Organization.
- Qasami, H. and Asghari, M. (2017). "Reinterpreting the concept of the self-absorbed event in Heidegger, relying on the concept of thinking". *Philosophical Reflections*. (19). 11-35.
- Safian, M. J. and Momeni, N. (2010). "Investigating the relationship between settling and calling from Heidegger's point of view". *Wisdom and philosophy*. (2). 55-68.
- _____ and Ansari, M. (2014). "Investigating the conditions for the possibility of realizing the truth of place and settling". *Ontological research*. (6). 57-76.
- Schultz, Ch. N. (2012). *Spirit of Place: Towards the Phenomenology of Architecture*. Translated by M. R. Shirazi. Tehran: Rokhdad-e no
- Shar, A. (2018). *Heidegger for Architects*. Translated by M. Nik Fetrat. Tehran: Fekr-e no Book.
- Soffer, G. (2003). "Heidegger, Humanism and the Separation / Destruction of History". *Arqanoun Magazine*. Issues of Modernism and Postmodernism. Translated by S. Hanaei Kashani. (11, 12). Tehran: Printing and Publishing Organization.
- Tabrizi, Sh. (1391). *Maghalat Shams Tabrizi*. Edited by M. A. Movahed. Tehran: Kharazmi.
- Warnock, M. (2014). *Existentialism and Ethics*. Translated by M. Olia. Tehran: Qoqnoos.



**Residence and Spatiality:
The Analysis of Beshr-e Hafi's Life in *Tazkirat al-Awliya*¹**

Negin Binazir²

Received: 2021/09/01

Accepted: 2021/11/03

Abstract

Considering space as an original matter and natural concept in ancient Greece thought in contrast to assuming it as something abstract, continued, quantitative, and measurable in modern thought has resulted in different concepts, conclusions, and formalizations. With the essence of space and the truth of residing diminishing in the sphere of modern thought, Martin Heidegger strived to focus on the concepts of being-in-the-world of Dasein, residence, inhabitation, and spatiality through visualizing space and considering space's truth. In Heidegger's words, we are 'residents'; essentially-spatial Dasein, in a spatial world. The present study was an attempt to analyze and re-read Beshr-e Hafi's narration in *Tazkirat al-Awliya* considering the essence and truth of space in Heidegger's thought. Emphasizing on this important issue that Dasein's existence is engaged in his conditionality, the present article deals with situational analysis of what happens in 'one day', 'on the way' for Beshr-e Hafi. It shows how Beshr-e Hafi's decision and stance concerning a simple, ordinary incident makes that incident his own (owning event) and expands the options before him. After this event, Beshr-e Hafi is recalled by a divine message and he achieves safety and relief on the 'path' that is apparently a place for passing and moving on. He is there, inhabits there, and this residence paves the way for the quadripartite unity of the Geviert; the Fourfold of the heavens, world, mortals, and gods. Living and being of Beshr-e Hafi is realized on the way with becoming and transforming and he achieves serenity on the way to residence.

Keywords: Space, Residence, Heidegger, Beshr-e Hafi, *Tazkirat al-Awliya*.

1. DOI: 10.22051/jml.2021.37547.2256

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Guilan University, Guilan, Iran. n_binazir@guilan.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997